



۲۰۱۳/۰۷/۲۸

عبدالحكيم سامع

بستر ولادت و پرورش طالب افغان و مطبوعات جهان! (قسمت پنجم)

بحران افغانستان که از مدت ها «قبیل» بمثابة یکی از نقاط داغ و نگران کننده بین المللی و خطر «توسعه» آتش، خارج از «قلمرو» افغانستان، نخست در منطقه و بتدریج بسطح بین المللی متصور بوده است، در طول مدت «حضور قوای شوروی»، وقایع ای که بوقوع می پیوست، در آزمان تا حدی، در تحت «نفوذ» و «کنترول» قدرت های «بزرگ» متخاصم بین المللی، یا دو «قطب» رقیب در «فضای جنگ سرد»، بوده است. فضای جنگ «سرد» در عرصه بین المللی، با موضعگیری ضد «کمونیستی» کشور های «غربی» موازی با معتقدات «مذهبی» و سائر عوامل، در حقیقت امر، پس از حادثه «سقوط رژیم سردار محمد داوود خان» در افغانستان، در پیروزی «آخوندهای» ایرانی، تحت رهبری «خمینی»، یاری رسانیده است.

موقف به ظاهر «ضد غرب» و بخصوص «ضد امریکا»، که از جانب «آخوند های» ایران براه افتاد، از جانب «شوروی» و سائر «نیرو های» ضد غربی، حد اقل با «خاموشی» که بنفع خود ها، می دیده اند، استقبال گردید.

در نخستین روز های ورود قوای شوروی بخاک افغانستان، بهدایت و «رهبری مشاوران شوروی»، از جانب «دست نشانده» آنها، «بیرک کارمل» بطور نمونه، عنوانی «خمینی» نامه فرستاده شد، که هیچوقت جواب رسمی دریافت ننمود. در تحت همین فضا، «ایران با عراق» جنگ منطقی را براه انداخت، در جریان این «جنگ» بتدریج «احساس عظمت طلبی» ایران، اینبار، با تفاوت کمی در مقایسه با رژیم شاه، به «آرشیف های کهنه» صفوی ها، مراجعه نموده، امروز «شیعیت» را در خلیج تا لبنان و سوریه تقویت بخشید.

دولت «آخوند های» ایران، در تحت نام «ضدیت با امریکا»، از جنگ های امریکا با عراق تا «سقوط رژیم صدام» بهره برداری نمود. بر جنبش «کردها» در ایران ضربات شدید وار کرد. تقویت مواضع رژیم «آخوندهای شیعه ایران» در کشور های «خلیج» و «غرب آسیا» و شرق میانه، در محافل و فرقه های مذهبی اسلامی، رقیب آنها بخصوص در حلقات «وهابی» های «سعودی» و «سنی های افراتی» پاکستانی و «کشمیری» نیز، تحرکاتی را بوجود آورد، این امر، از «جهات» «آیدیالوژیکی» مباحثات را در محافل و «مدارس» تازه تشکیل یافته، در خاک پاکستان و مناطق «قبایلی» تشدید می بخشید، که بحمايت پولی «سعودی» تقویت می یافت. با علایم مشهود، این چنین تضاد ها، خاصاً در خاک پاکستان، در وقفه های «مختلف»، واقعات «خونین» علیه همدیگر باعث شده و باعث خواهد شد.

نباید از نظر دور داشت، که در حقیقت «بحران اخیر» بیش از «سه و نیم دهه» در افغانستان، به «نظامیان» پاکستان فرصت «طلائی» را مساعد ساخت، تا علاوه از «مودرنیزه ساختن تأسیسات نظامی آنکشور» و در یافت تجهیزات و سلاح های «مودرن» از جانب ایالات متحده امریکا و جهان غرب و توسعه و تعمیق مناسبات بین المللی آنکشور در حال رشد، در همین زمان هم چنان به «تکنالوژی» تولید «اسلحه اتمی» نیز نائل آید. این «انکشافات» در سالهای حضور قوای شوروی در افغانستان، از جانب «محافل غربی»، تاحدی نا دیده گرفته می شد. «ختم جنگ سرد» در فضای بین المللی، مناسبات و پدیده های کاملاً نوینی را بوجود آورد که عاری از «نگرانی» های جدی، برای «دوستان» و مخالفان، زمان جنگ «سرد»، نخواهد بود. فضای بی اعتمادی در مناسبات دو جانبه و چندین جانبه، خود یکی از عوامل خسته کننده و موجب سردرگمی ها و منبع وقوع حوادث غیر «پیش بینی شده» نیز بوده می تواند. بخصوص، انکشافاتی که، قسماً نمایانگر تبدیل «دوست دیروز» به «دشمن امروز» و بر عکس می باشد، «بازی های» قدرت های «منطقی و بین المللی» را هم چنان باید، پیچیده تر ساخته باشد.

د پائو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

البته انکشافات دیگری هم در بخش «تقویت بنیادگرایی افراطی» اسلامی («سنی») را درین منطقه، در قطب مقابل، عمدتاً در خاک «پاکستان» در «خلیج» رونما ساخته است. گروه های «حریف» آنها، خاصتاً در پاکستان، که از حمایت پولی و «آیدیالوژیک» «سعودی» و سائر «افراطیون سنی» برخوردار اند، عمل می نمایند. تا زمانیکه «جنگ نیروهای مقاومت» افغان با «قوای شوروی و دولت تحت الحمايه شوروی در کابل» دوام داشته است، «جهان عرب»، بخصوص «کویت»، «سعودی»، به رژیم «صدام حسین» («سنی») کمک های «سرشار» پولی می نمودند، زیرا «عراق» بعنوان «یگانه» دروازه شرقی» این مجموعه کشور های عربی، «شبهه جزیره»، محبوب می گردیده است، که از «هجوم» «آخوند های» ایرانی، جلوگیری می توانسته اند. اینرا هم می دانیم که در اکثریت کشور های این حوزه، نفوس «شیعه» قابل ملاحظه می باشد، که برای رژیم «سعودی» و شیخ «نشینی» های «خلیج» نفت خیز، مایه تشویش امنیتی بوده می تواند.

آنچه در ارتباط با حضور قوای شوروی در افغانستان، جلب توجه می نماید، معلوماتی است که «ژورنالیست» «شپیگل» در «شماره ۱۱، صفحه ۱۵۱، با نشر این «عکس» در پایان می نویسد: «عساکر شوروی در افغانستان: نه همه می دانند که ما درینجا چه جست و جو می کنیم.» عنوان گزارش را درین شماره، در باره افغانستان، «امر مقدس» تعیین نموده، در جایی می خوانیم:



Sowjetische Soldaten in Afghanistan: „Nicht alle verstehen, was wir da zu suchen haben“

«بعد از سالهای خاموشی، مطبوعات شوروی حال در باره جنگ در افغانستان – کاملاً بنحوه تبلیغ پرداخته است.» در جایی «صنایع سوسیالیستی»، اصلاً اعتراف نموده است، که کلمه افغانستان در «قلب میلیون ها انسان ما جای گرفته است. نگرانی ها از مادر های آنها خواب آرام را ربوده است، که جوانان آنها در لباس «یونیفرم» با «تفنگچه ماشیندار» در دست، مفتخر اند که مکلفیت و رسالت بین المللی خود را انجام می دهند.»

در برابر چنین «ادعای رسالت بین المللی با رنگ و «تجلی» «آیدیالوژیک»، جانب مقابل در تقویت «مکاتب «وهابیت» و «افراطیت بنیادگرایان»، منجمله تأسیس «مدارس دینی» در مناطق قبایلی نیز پرداخته است، که اینک قریب سه دهه بعد، «دوستان» آنوقت، قسماً «دشمنان» امروز آنها گردیده اند.



Zerbrochtes Dorf in Afghanistan: Weiss Landliche wunden entvort

در همین زمان منابع «اتشه های نظامی غربی»، تعداد تلفات آنها را به «۸۰۰۰» کشته» تخمین نموده اند.

در پایان این عکس که در صفحه ۱۸۱ شماره ۴۵ مجله «شپیگل» بنشر رسیده است، می خوانیم: «قریه بمب باری شده در افغانستان. قسمت های زیاد محلات کشور از باشنده خالی شده است.»

در چند سطر بالاتر صفحه در همین گزارش که در عین حال، عکس تعلیمدهی «نظامی» اطفال دیده می شود، خبرنگار می نویسد: «اضافه از ۲۰۰۰۰ اطفال، تا اکنون بحیث «کدر های» آینده، برای تقویت از موجودیت دولت کمونیستی، تربیت می شوند.»



Alghanische Flüchtlinge in Pakistan: Hitroff für die Russen

با محصلان، عساکر و کارمندان مسلکی و حرفوی، به ۵۰۰۰۰ نفر میرسد، که در نزد برادر بزرگ، همچنان در جمهوری دیموکراتیک آلمان، بلغاریا و حتی در کیوبای دور افتاده تعلیم داده می شوند، اینها همه نخبه هایی خواهند بود، در یک جمهوری شوروی افغانستان» (صفحه ۱۸۱، «شپیگل» شماره «۴۵»)

مجله «شپیگل» در شماره ۴۵، صفحه ۱۹۰، همچنان عکس متعدد را بدست نشر سپرده است، طوریکه نمایانگر ویرانی های بیشتر در دهات و «غیرمسکون شدن» دهات و محلات بوده است.

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

حال پس از ۲۸ سال، وضعیت کاملاً متفاوت در برابر این خاک و وطن افغان ها، بوجود آمده است. در پایان عکس «کمپ مهاجرین» در پاکستا، ژورنالیست «شپیگل» بدین متن می نویسد: «مهاجرین یا فراریان افغان در یک کمپ در پاکستان: برای روسها مساعدت کافی.»

نا گفته نماند، که ازین سرنوشت غم انگیز افغان ها و این «کمپ های مهاجرین» هر کس، چه داخلی و چه خارجی، هر یک بنفع خود، از وضع محتاج آنها کار می گرفته اند. صرفنظر از دیگران، در پاکستان، تنظیم های «هفتگانه»، که «بنیادگرایان» با موقف «سخت» یا «افراطی» که از آنها، بعنوان «چهارگانه» نیز یاد می نموده اند، بعد اعظمی، بکمک «مدارس دینی محلی»، کار می گرفته اند.

این چهار گروه عبارت بوده اند از: «حزب اسلامی افغانستان» (تحت رهبری گلبدین حکمتیار)، «حزب اسلامی افغانستان» (تحت رهبری مولوی محمد یونس خالص)، «جمعیت اسلامی افغانستان» (تحت رهبری برهان الدین ربانی) و «اتحاد اسلامی...» (تحت رهبری عبدالرب رسول سیاف (معروف به «وهابی» و عضو استخبارات عربستان سعودی. بنام این شخص در «پشاور» یک پوهنتون ایجاد گردید، که افراطیون تمام «کشورهای اسلامی» تعلیم می دیده اند، یکی از شاگردان نمونه درین پوهنتون، «ابو سیاف فیلیپینی» است. که در جنگل های «فلیپین» مشغول «اختطاف» و «ترور» انسانهای بیگناه بوده است. از جانب «معمّر قذافی» هم، حمایت می گردیده است. «قذافی» همچنان یکی از «حامیان» و تمویل کنندگان «گلبدین حکمتیار» بوده است.)

در گروه «سه گانه»، که در طول «سالهای جنگ» با قوای «شوروی»، بطور نسبی، از آنها، تا حدی «اشتباه آمیز»، بعنوان «معتدلین» یاد می شده است و هم ازینکه در عین زمان در باره آنها، «تبلیغات» براه افتاده بود که گویا، از جمله «طرفداران پادشاه» بوده اند، بدون شک در اوایل زمان «جنگ» این «گروه ها» از نام و محبوبیت پادشاه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، برای جلب حمایت مردم از فعالیت های تنظیم های آنها، استفاده می نموده اند. در جمله «سه گانه»، گروه های ذیل شامل بوده اند: «حرکت انقلاب اسلامی» (تحت رهبری مولوی محمد نبی محمدی، در زمان سلطنت، وکیل «لوگر» در «ولسی جرگه»)، «جبهه نجات ملی» (تحت رهبری صبغت الله مجددی) و «محاذا ملی» (تحت رهبر سید احمد گیلانی مسمی به «پیر گیلانی»). طوریکه بعداً بتفصیل روی موقف آنها در رابطه با «جنبش طالبان» صحبت خواهد شد، همین گروه ها، در آغاز بطور مشهود، در تقویت «طالبان» یاری رسانیده اند. در حقیقت امر، موجودیت برخی از رهبران و «جنگی های» مرحله اول «جنبش طالب» که لحظه «ولادت» آن، از نگاه «زمانی»، بعداً گزارش خواهد یافت، می بینیم که این «جنبش» کم و بیش در تمام «تنظیم های» مقیم در پشاور، سابقه حضور و موجودیت داشته است، که بعداً نمونه هائی را معرفی خواهیم نمود.

آنچه صفحات مجله «شپیگل» توجه را بخود جلب نموده است، اینست که در مصاحبات «طولانی» مقامات متعدد رهبری دولت وقت بشمول شخص اول، که گزارشگر «شپیگل» بنشر سپرده است، همه اظهارات قسماً «مبالغه آمیز» و «احصائیه های» دور از حقیقت را برای «تبلیغ» از طریق «شپیگل» به «جهان غرب» فرستاده اند. رسوائی های همه این «دروغ» و «فریبکاری» را، انکشافات بعدی افشاء ساخته است. نویسنده «مجله» که اظهارات آن «قدرتمداران» را منتشر ساخته است، ازاینجا و آنجا، «فکت» ها و «حقایق» چشمدید خود را نیز به «چاپ» رسانیده است.



آنچه بیشتر به حقیقت نزدیک بوده می تواند، همانا معلومات تأریخی در باره افغانستان و مناسبات بین المللی و گذشته کشور یا تعبیر از تصاویر و صحبت های آنها، با مردم عادی محسوب می گردد، درین بخش، بطور نمونه، سه عکس را در باره نقش و وضعیت عینی زندگی زنان، بدست نشر می سپارد، که بعداً در تحت فشار ها و مظالم بیحد «افراطیون» اسلامی، و متنفذین قرار می گیرند. در پای این عکس می خوانیم: «زن ها در یک دسته مسلح دفاع خودی. «کلشنیکف» را در خانه نگه میدارند.»

درهمین صفحه دو نمونه دیگر از عکس های زنان را گذاشته است. یکی از این

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ



عکس ها زن با «چادری» است، که در گزارش آنها را بعنوان از «لیست افتاده» خوانده است. در عکس دیگر از «زنان «مودرن» نام برده» شده است. این همه چهره هائیکه گزارشگر «شپیگل» از آنها بعنوان «زنان «مودرن» یاد نموده است، در واقع امر، این همه ادامه و محصول همان قدم هایی اند، که در زمان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه برداشته شده بود. در پایان عکس «زنان « مودرن»» همچنان احصائیه «زنان محروم» از نعمت سواد خواندن و نوشتن را «۹۸ فیصد» یاد نموده است.

در پایان عکس با چادری، مجله می نویسد: «خانم چادری پوش: بدون امید از لیست افتاده است.»



آنچه توجه را بخود جلب نموده می تواند چند کلمه در باره شخص اول «کارمل ۵۷ ساله، لامذهب، که در زمان پادشاهی گذشته در پارلمان به قرآن بی احترامی نموده و «لین» را بحیث مقدس نو توصیف نموده است، گاه گاه در نماز جمعه در مسجد دیده می شود.» (پایان عکس: «کارمل کمونیست (از سمت چپ دوم).



در جایی دیگر از زبان شخصی بنام «عبدالحجت؟»، که از او بنام یک وزیر جدید یاد شده است، می نویسد که گفته است: « تنها در کابل ۶۱۰ باب مسجد و در تمام کشور ۲۳۰۰۰ مسجد، وجود دارد.» (پایان عکس: «وزیر مذهب حجت «آنها باید ما را آرام بگذارند».



عکس قابل توجه درین شماره ۴۵ «شپیگل»، «جنرال عظیمی» است. در همین سال ۱۹۸۵م، این شخص، رژیم «رهبران» خود را درچوکی «مستحکم» بزبان آورده، در پایان عکس او، همین «مجله» می نویسد، که او وضع را «روز تا روز بهتر» خوانده است اما قریب «چهار سال بعد، در جمله «جنرالان» معلوم الحال، منجمله با «جنرال رشید دوستم» و جنرالان دیگر، هر یک «عبدالحق» و «نورالحق» علمی، «برادران»، تنظیم های «مجاهدین پشاور» و «تهران» را برکسی قدرت نشانندند. این شخص و «باران» نظامی «متذکره» او از «سقوط» رژیم سلطنتی تا زمان بقدرت رسانیدن «تنظیم های جهادی» و «جنگ سالاران» در همه «کودتاها» و «دسایس» بر اندازی حاکمیت ها، نقش اساسی داشته است. از جمله جنرال عبدالحق علمی «ترور» گردیده است، که ممکن کدام «دوسیه» هم در رابطه با «ترور» او باز نشده باشد.

تذکر این چند سطر قبل از وقایع اول جنوری ۱۹۹۴م، بخاطری جای داده شده است که ممکن بدون ارتباط با انکشافات بعدی نخواهد بود.

«زوید دویچه سائیتونگ»، در شماره تأریخ ۲ «نومبر» ۱۹۹۴م از «جنگ شدید در شرق کابل» گزارش داده است، که در جایی چنین می خوانیم:

«بعد از هفته ها، بار دیگر احزاب مختلف درگیر منازعه، با حکومتی ها در شرق کابل به مقابله شدید پرداخته اند. قطعات جنگی حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، شرق پایتخت را تحت حمله گرفته است. طیارات حکومتی مواضع مخالفین را در خارج از کابل بمب باران نموده است. در عین حال، در غرب کابل مواضع «حزب وحدت»، که متحد گلبدین حکمتیار می دانند، با راکت و ماشیندار زیر آتش گرفته شده است. درین روز که با شنبه مصادف بوده است، از ۳۵ زخمی و روز بعد، یکشنبه از ۱۰ کشته و حدود ۱۰۰ زخمی تذکر بعمل آمده است.»

«زوید دویچه سائیتونگ»، در شماره تأریخ ۵ و ۶ «نومبر» ۱۹۹۴م، مختص به آخر هفته، بار دیگر از «زدو خورد های» شدید خونین در کابل، گزارش داده می نویسد: که این درگیری ها، «۱۹ کشته و ۳۶ زخمی»، بجای گذاشته است.

ادامه دارد ...

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خبر و لولئ